روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۶ ■ ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ ■ ۱۴ ژانویه ۲۰۱۸ ■ سال دهم ■ شماره ۲۳۵۳ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان
■ ۱۱۷۹ سال و ۴۸ روز گذشت
VATAN-E-EMROOZ ■ VoL.10 ■ No.2353 ■ Sun.Jan.14, 2018 ■ ISSN:2008-2886

ولادیمیر پوتین با اشاره به منازعه اخیر میان آمریکا و کره‌شمالی:

«اون» بر ترامپ پیروز شد

صفحه ۱۵

اتحادیه آفریقا خواستار عذرخواهی ترامپ به‌خاطر توهین نژادپرستانه شد

ارزش‌های آمریکایی در #توالت گیت

صفحه ۱۵

گوشه رینگ نمان!

در واکنش به ضرب‌الاجل ترامپ تحریم‌های بی‌سابقه جدید و همراهی اروپا با آمریکا، تنها گزینه دولت ایران اتخاذ یک اقدام عملی مؤثر است

عکس: مهدی قربانی، ایرنا

صفحه ۲

تیترهای امروز

جعبه سیاه و ۲ پیکر جدید پیدا شد

ورود به نفتکش ۷ روز بعد از حادثه

■ گلابه همسر مهندس نفتکش ایرانی:
دیپلماسی ما کجاست؟
ثانیه ثانیه امدادرسانی مهم است

■ سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس:
دولت تصور می‌کرد آتش نفتکش زود خاموش می‌شود
متأسفانه تعلل صورت گرفته است

صفحه ۳

نگاهی به چینش سریال‌های شبانگاهی سیما

کج سلیقگی در کنداکتور؛ افسردگی آخر شب!

صفحه ۱۳

طبق مصوبه کمیسیون تلفیق مجلس

حقوق مقامات در سال ۹۷ افزایش نمی‌یابد

صفحه ۳

یادداشت امروز

بازگشت استراتژی دست‌های مخملین

این بار اروپا

■ مهدی محمدی ■

تصمیم جمعه‌شب ترامپ درباره برجام، نه عجیب بود نه غیرمنتظره اما تفسیرها از آن می‌تواند هم عجیب و هم غیرمنتظره باشد. بزرگ‌ترین سوءتفاهم درباره اقدام ترامپ این است که تصور کنیم او می‌خواهد همان کاری را کند که ظاهرا می‌گوید. وی توانسته با توسل به کاراکتر «مرد دیوانه» طی ماه‌های گذشته بسیاری را متقاعد کند واقعا خواهان به هم زدن چارچوبی است که این توافق برای مهار توان راهبردی هسته‌ای ایران فراهم کرده است. شاید عجیب به نظر برسد اما من تصور می‌کنم هر بحثی درباره تصمیم جمعه‌شب ترامپ را باید از اینجا شروع کرد که هدف اصلی او بسیار پیچیده‌تر و متفاوت‌تر از دیوانه‌نمایی‌هایی است که می‌کند.

هم خود ترامپ و هم تیم امنیت ملی او در ماه‌های گذشته هدف خود را شفاف کرده‌اند. هدف آنها «حل مساله‌ای به نام ایران در حالت کلی» است. اولویت هم مهار برنامه منطقه‌ای ایران است. برای آمریکایی‌ها، حتی برنامه موشکی هم به میزانی که ادعا می‌کنند مهم نیست و از آن بیشتر به عنوان ابزاری برای اجماع‌سازی استفاده می‌شود تا اینکه به عنوان یک تهدید فوری در نظر گرفته شود. فعلا آنچه اهمیت دارد، مهار روند شتابان قدرت‌گیری منطقه‌ای ایران و وادار کردن آن به معامله بر سر دارایی‌های راهبردی است که به مثابه میراثی گرانقدر در حال شکل دادن به ژئوپلیتیک خاورمیانه پساداعش است. آمریکا سخت نگران است ایران بتواند خاورمیانه پساداعش را به خاورمیانه پساسعودی و بلکه پساآمریکا بدل کند. این مهم‌ترین و فوری‌ترین نگرانی آمریکایی‌هاست که در بیان آن هم البته هیچ پرده‌پوشی و مجامله‌ای نکرده‌اند.

چگونه می‌توان ایران را واداشت در محاسبات منطقه‌ای‌اش بازنگری کند؟ اگر خواستید رفتار ترامپ با برجام را تحلیل کنید، این پرسشی است که همواره باید پیش چشم داشته باشید. ترامپ و تیم امنیت ملی او به برجام – یا دقیق‌تر بگویم، به چسبندگی‌ای که بخش‌هایی از جناح‌های سیاسی در ایران به برجام نشان می‌دهند- به عنوان فرصتی می‌نگرند که می‌توان از آن برای مهار توانمندی‌های «فراهسته‌ای» ایران استفاده کرد. نکته ظریف ماجرا این است که تا اینجای قضیه اروپایی‌ها هم هیچ مخالفتی با موضوع ندارند؛ سهل است، آتش آنها در مواردی از آمریکا هم تندتر است.

ترامپ در بیانیه جمعه‌شب خود یک اصطلاح کلیدی به کار برد که قفل معما را می‌گشاید. او گفت در پی دستیابی به یک توافقنامه مکمل جدید (a new supplemental agreement) با ایران است که نگرانی‌های آمریکا درباره برنامه موشکی، دسترسی به تاسیسات نظامی و سقف‌های زمانی در برجام را رفع کند. اروپایی‌ها هم چندان مخالفتی با او نکرده‌اند. همه حرفی که سفرای آلمان و فرانسه در واشنگتن در واکنش به بیانیه ترامپ گفته‌اند این است که در این باره با متحدان خود مشورت می‌کنند!

عبارت توافق مکمل با دقت انتخاب شده و آنچه آمریکا واقعا و در نهایت در پی آن است، وادار کردن ایران به پذیرش مذاکراتی جدید است که در نهایت به یک توافق مکمل در کنار برجام- نه به جای آن- منجر شود، توافقی که به موازات قانون جدید «باب کورکر» در کنگره و در هماهنگی با آن، شروط موشکی، منطقه‌ای و حقوقی جدیدی به تمدید تعلیق تحریم‌ها اضافه می‌کند. کورکر خود به روشنی توضیح داده او و تیم امنیت ملی ترامپ بیش از ۹ ماه کار کرده‌اند تا «نقاط فشار» جدیدی بر ایران در متن قانون جدید بگنجانند که اگر ایران حالا یا هر زمان دیگری در آینده (حتی در لحظه انقضای زمان ۸ ساله برخی بخش‌های توافق) از آن تخطی کرد، تحریم‌ها به طور خودکار اعمال شود. تعبیر «اعمال خودکار تحریم‌ها» دقیقا چیزی است که ترامپ هم از آن استفاده کرد.

اجازه بدهید مساله را ساده کنیم. داستان از این قرار است: آمریکا می‌خواهد نیاز ابراز شده دولت ایران به توافق را گروگان بگیرد و با استفاده از آن در حوزه‌هایی که نگرانی واقعی دارد - بویژه برنامه منطقه‌ای و موشکی- امتیازهای جدید از ایران درخواست کند. اگر چنین امتیازهایی واگذار شد، صورت برجام را حفظ خواهد کرد، در حالی که آن را به سایر حوزه‌های رقابت راهبردی ایران با خودش توسعه داده...

ادامه در صفحه ۵

نگاه

موز، تلگرام و باقی ماجرا...

■ صادق فرامرزی ■

«روزی جهانگردی سوار بر قطار در حال خوردن موزی بود که با زن و مردی برخورد کرد، از نحوه رفتارشان فهمید تا به حال موز را از نزدیک ندیده‌اند. بر کوله خود دست برد و ۲ موز به آنها هدیه داد. مرد که نخستین‌بار با چنین میوه‌ای مواجه می‌شد موز خود را پوست کند و به محض آنکه شروع به خوردنش کرد، قطار وارد تونلی شد و تاریکی همه‌جا را فرا گرفت، مرد بر سر زنش فریاد زد و گفت: آن موز را نخور، من خوردم کور شدم!»

اصحاب منطق این حکایت پرمزاح را با همه تلخی و شیرینی‌هایش در توضیح و مثال مغلطه «علت شمردن امر متقارن» به کار می‌برند، مغلطه‌ای که به جای علت، به دنبال امری همزمان می‌گردد و خوردن موز را به‌جای ورود به تونل علت خاموشی می‌یابد! علت شمردن امر متقارن هرچند در مغلطه فوق از شدت ساده بودن کمی خنده‌دار نیز به نظر آمد اما گاه در کمال جدیت ظهور و بروز می‌یابد و پی بردن به آن، آنچنان هم ساده نمی‌نماید.

سخنرانی اخیر رئیس‌جمهور را شاید بتوان جدی‌ترین سخنرانی عالی‌ترین مقام اجرایی کشور پس از التهابات، اعتراضات و اغتشاشات هفته‌های اخیر دانست. سخنانی که خیلی‌ها کنجکاو شنیدنش بودند تا امید «گشایش» نسبت به اوضاع نامطلوب اقتصادی را از آن برداشت کنند اما باز هم حدسی که با اندکی بدبینی همراه بود، جامه واقعیت به تن کرد و آنچه بر زبان آمد سخن از «امری متقارن» به‌جای «علت» نارضایتی‌های موجود بود. آنچه روحانی باز هم بر آن مانور داد، نه مساله اصلی اعتراضات که مساله حاشیه‌ساز جاری کشور یعنی «تلگرام» و سرنوشت نامعلوم آن بود؛ مساله‌ای که طبیعتا در جای خود امری مهم است اما در نهایت «امری متقارن» با اعتراضات اخیر تلقی می‌شود نه «علت» آن. روحانی گفته بود: «مردم حاضر نیستند وضع مالی و اقتصادی آنها بهبود یابد اما فضای مجازی مسدود شود!» هرچند سخنان اخیر رئیس‌جمهور پیرامون این امر متقارن فارغ از هرگونه موافقت یا مخالفت با محتوای آن محل نقد جدی از آن رو است که مساله و علت اصلی را به پدیده‌ای فرعی تقلیل داده اما...

ادامه در صفحه ۵

دیدگاه

رؤیای سرمایه

■ عارف ابو* ■

از پایان جنگ خانمان‌سوز دوم جهانی، مسأله توسعه‌یافتگی و از بین بردن شکاف اقتصادی فی‌مابین کشورهای مرکزی و پیرامونی، برای توده عظیم کشورهای آزادشده از چنگال استعمار، برجستگی فراوانی یافت. کشورهای پیرامونی موسوم به جهان سوم در هوس دستیابی به قله‌های رشد و توسعه، به تکاپویی آمیخته به رقابت پرداختند اما مسأله اصلی از همان بدو راه، فقدان امکان تفکر در بنیان‌های نظری و تعمق در چیستی و چرایی مفهوم «توسعه» بود. در شرایطی که رقابت، یگانه منطق بازی در میدان توسعه بود، این کشورها ناگزیر، به نسخه‌ها و تجربه‌های پیش‌تر پیچیده شده توسط کشورهای پیش‌تر استعمارگر تن درمی‌دادند و بی‌محابا، ساختار اقتصادی و مولفه‌های اقتدار درونی خود را به محک تئوری‌ها و الگوهای نئوکلاسیک توسعه می‌زدند.

شرح تجربیات تلخ این نوع مواجهه و پیامدهای درازآهنگ آن، فصلی مجزا می‌طلبد. به طور خاص می‌توان از تجربیات تلخ نیل به توسعه در کشورهای آمریکای جنوبی از قبیل آرژانتین، شیلی، ونزوئلا و... و گسست‌های ناگوار برای پاره‌ای قدرت‌های نوظهور در آسیا، موسوم به ببرهای جنوب شرقی آسیا و حتی اتفاقاتی در فرآیند تجربه موفق کشوری مثل کره‌جنوبی در دهه ۸۰ نام برد. این الگوها منبعث از ساختار تاریخی کشورهای توسعه‌یافته، در فقدان عطف توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی کشورهای هدف، داعیه جهان‌شمولی و نتیجه‌بخشی تحت هر شرایطی را داشتند اما در فرآیندی بلندمدت به تعبیر امانوئل والرشتاین، جامعه‌شناس منتقد سرمایه‌داری، چرخه نامطلوبی از ثروت را رقم زدند که در سیکلی نامتوازن، ثروت و منابع را به طرف کشورهای مرکزی سوق داده و از طرف دیگر فقر و تبعیض و ناکارایی را به کشورهای پیرامونی انتقال می‌دهد.

از آنجا که موتور محرک هر اقتصاد نوپا، بخش خالص سرمایه‌گذاری است و از طرفی بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل فقدان زیرساخت‌های اقتصادی و منابع پولی، با ضعف در این حوزه مواجه هستند، مسأله سرمایه‌گذاری خارجی چونان ترجیع‌بندی در بندبند سیاست‌گذاری‌های کلان کشورهای در حال توسعه تکرار شده است. حال سوال این است: این مقوله تا چه اندازه‌ای در تحول بنیادین و پایدار این کشورها موثر است؟ آیا بدون توجه به زیرساخت‌های درونی، تاکید موکد بر سرمایه‌گذاری خارجی، راه به جایی می‌برد؟! سخن بر سر نفی تام و تمام این مقوله نیست؛ چه‌بسا در تجربه کشوری مثل چین، پس از سیاست درهای باز در دهه ۸۰ بدین‌سو، سرمایه‌گذاری خارجی نقشی موثر ایفا کرده است اما صحبت بر سر این است که تاکید صرف بر سرمایه‌گذاری خارجی که آمیخته به انگیزه‌های سیاسی و جناحی هم هست، بدون توجه به زیرساخت‌ها و بدون در نظر داشتن ایران به مثابه کشوری که مسأله‌ای پارادایمی- یعنی حتی فراتر از سطح استراتژیک- با نظام سلطه دارد، نه‌تنها خطراتی امنیتی و اقتصادی را متوجه آینده کشور می‌کند، بلکه به امید متغیری برون‌زا، زایش درونی را به محاق تعویق می‌افکند.

اولا باید در نظر داشت تحقق سرمایه‌گذاری به طور عام و سرمایه‌گذاری خارجی به طور اخص، مستلزم بستری مناسب و هماهنگ از ساختارها و مولفه‌های نهادی و قانونی داخل هر اقتصاد است که با اصلاح آنها، برای کشوری مثل ایران، تحولاتی شگرف شکل می‌گیرد که می‌توان گفت نقش سرمایه‌گذاری خارجی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد. اصطلاحی معروف در ادبیات عامیانه علوم اقتصادی وجود دارد تحت عنوان «سرمایه ترسوست». تعبیر فوق، انعکاسی است از اهمیت وجود بستر مناسب برای کسب‌وکار و جذب سرمایه. در شرایطی که با «تغییر مداوم قوانین» و «عدم شفافیت در نظام مالی و اداری کشور» مواجه هستیم و حتی سرمایه‌گذاری داخلی هم مختل شده است، از عجایب است این عدم تکرار موکد دولت بر سرمایه‌گذاری داخلی و تاکید مداوم صرف بر سرمایه‌گذاری خارجی. شاید این تاکید بر سرمایه‌گذاری خارجی به جای داخلی، با وجود اینکه عدم شفافیت و خلأهای قانونی، عامل انسداد هردوی آنهاست، به نیت تغییر جهت محور پاسخگویی و مطالبه‌گری از روی دولت به سوی حاکمیت و انحراف اذهان عمومی از علت‌العلل مسائل است.

از عوامل اصلی دیگری که سرمایه‌گذاری، اعم از داخلی و خارجی را دچار انسداد کرده است، بسته بودن و دولتی و شبه‌دولتی بودن اقتصاد است. با پذیرش نقش عمده سرمایه‌گذاری خارجی هم، باز در اینجا دولت پاسخگوی مشکل باید باشد. بر اساس گزارش اخیر مجمع جهانی اقتصاد، ایران در بین ۱۴۰ کشور، در ذیل شاخص «اثر قوانین بر سرمایه‌گذاری خارجی» رتبه ۱۳۵ را دارد. لذا واضح است مانع عمده‌ای که برابر سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی قرار دارد، بیش از آنکه ارزش‌های انقلابی و به تعبیر رئیس دولت بدون تفنگ، دولت تفنگ‌دار باشد، خود دولت بدون تفنگ است، زیرا متولی این ناهنجاری‌های بروکراتیک، خود دولت است. چه‌بسا به فرض قبول، ارزش‌ها و چارچوب‌های انقلابی حاکمیت و منطق مواجهه آن با آمریکا، تنها سرمایه‌گذاری خارجی را با مشکل مواجه می‌کند و مدخلیتی در سرمایه‌گذاری داخلی ندارد.

یکی دیگر از موانع عمده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، نبود فضای عمومی و قوام‌یافته سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور است. این مهم حتی در گزارش‌های پیشین مرکز پژوهش‌های مجلس نیز به مثابه مهم‌ترین مانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به تفاریق تکرار شده است. پژوهشگران این مرکز تاکید کرده‌اند قانون جذب سرمایه باید راه را بر سرمایه دلالی بسته و مقوم سرمایه صنعتی باشد. در این زمینه نیز مشخصا باید از نهادهای دولتی مربوط پرسید در جهت حفظ توازن میان صنعت و بازرگانی چه کرده‌اند. شایان ذکر است موج دوم سیاست‌های تعدیلی در دولت دوم اصلاحات در آزادسازی بی‌محابای تعرفه‌ها، در بازه‌ای ۱۰ ساله، دلالی و مشاغل بازرگانی را افزایش داده و مهاجرت عنان‌گسیخته به شهرهای بزرگ و ورشکستگی و افول بسیاری از صنایع و همچنین نوسانات غیرطبیعی برای بازار مسکن را به ارمغان آورد که بقایای آن تاکنون بر دامن اقتصاد کشور موجود است. باید فضای ارزشی و اقتصادی لازم برای نشو و نمای سرمایه صنعتی در کشور فراهم آید ولی تجربه دولت اعتدال بویژه با توجه به سیاست‌های عمده کنترل تورمی در دولت یازدهم در این زمینه خلاف این امر را ثابت می‌کند.

عامل مهم دیگر، وجود دیوان‌سالاری گسترده و پیچیده ایران است که هر دو سنخ سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را با مشکل مواجه می‌کند. نظام دیوان‌سالاری ما بشدت پیچیده، فسادزا، غیرشفاف و ناکارآمد است. کارشناسان بر این باورند تعداد بیش از حد مداخل ورودی و مبادی خروجی کشور و تعداد بالای گمرک‌ها در ایران نسبت به سایر نقاط جهان، باعث عدم توان نظارت می‌شود و اصل رقابت‌پذیری ایران در جذب سرمایه‌گذار قانونمند خارجی را به خطر می‌اندازد. ضعف قوه نظارتی، واردات انبوه، قاچاق رسمی، مشکلات مربوط به صدور مجوزها و پروانه‌های صنعتی، ریسک نوسانات نرخ ارز و چالش‌های مربوط به قانون کار که به نوعی ویترین ورودی سرمایه‌گذاران خارجی است، همه بخش‌هایی از سیاهه بلندبالای مسائل بروکراتیک و اداری ایران است.

مجموعه عوامل فوق‌الذکر که اشاره‌ای گذرا بدان شد، موانع عمده واقعی و علمی مانع سرمایه‌گذاری خارجی است که در عین اجمال، این واقعیت را به عینه منعکس می‌کند که سد ستبر ورود سرمایه‌گذاری خارجی در درجه اول خود دولت و ناکارآمدی‌های مدیریت دولتی است.

در کنار همه این مسائل برخی مخالفت‌ها با ماهیت سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد که سیاست‌گذاران اقتصادی کشور باید پیش‌تر به طرح مکانیزمی برای کنترل این پیامدهای طبیعی نامطلوب اقدام کنند اما ظاهرا تلاش عمده آنان معطوف به متهم‌سازی نهادهای انقلابی و سرپوش گذاشتن روی خلأهای مذاکرات هسته‌ای متمرکز است و مسؤولیت پرداختن به این واقعیات علمی بر دوش دلواپسان سنگینی می‌کند.

مخالفان سرمایه‌گذاری خارجی می‌گویند سرمایه‌گذاری خارجی با وجود تامین سرمایه در بلندمدت با ایجاد حالت انحصاری و ممانعت از رقابت عملا موجب کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشور در حال توسعه می‌شود، زیرا بخش اعظم سود حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی به جای سرمایه‌گذاری مجدد از کشور خارج می‌شود. به‌علاوه، درآمد این سرمایه‌گذاری‌ها عاید گروه‌هایی می‌شود که میل به پس‌انداز کمتری دارند و سرمایه‌گذاری‌های خارجی به جای افزایش سرمایه‌گذاری موجب نقصان آن و با افزایش تقاضا موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود. در رابطه با بهبود وضع ارزی نظر مخالفان آن است که این وضعیت موقت است و در درازمدت حالت معکوس به خود می‌گیرد.

دلیل دیگر مخالفان با سرمایه‌گذاری خارجی، دوقطبی شدن اقتصاد است. به این معنی که این سرمایه‌گذاری‌ها باعث می‌شود تعداد محدودی از شاغلان در بخش‌های مدرن اقتصاد مشغول شوند و از دریافتی نسبتا خوب نیز برخوردار شوند. در نتیجه اختلاف میان دریافتی آنان با سایر شاغلان شدت می‌یابد. بر اثر سرمایه‌گذاری خارجی منابع محدود از احتیاجات اساسی به سمت تولید محصولات لوکس و مدرن که تنها نیاز گروه خاصی را برطرف می‌کند، منحرف می‌شود، بویژه آنکه گرایش این سرمایه‌گذاری‌ها به سمت مناطق شهری است و از این لحاظ، فاصله شهری و روستایی را افزایش می‌دهد.

بالاخره، سرمایه‌گذاری خارجی الگوی مصرف را تغییر می‌دهد و جامعه را به سوی مصارفی سوق می‌دهد که ریشه در تولید درونی ندارند. ضمن آنکه تکنولوژی به‌کار رفته نیز از نوع تکنولوژی سرمایه‌طلب است و برای اشتغال در کشورهای در حال توسعه که مشکل اصلی این کشورهاست، اهمیتی قائل نمی‌شود.

عدم پرداختن به واقعیات علمی و اقتصادی این مهم، از علل امتناع آن در ایران تا پاسخگویی و برساختن مکانیزم‌های ساختاری برای هضم آثار سوء آن، سیاستمداران دولت اعتدال را از هر سو به مسأله‌سازی‌های کاذب و طرح آمارهای متناقض برای سرپوش گذاشتن بر نقاط ضعفشان و پاک کردن صورت مسأله از اساس سوق داده است.

ادامه در صفحه ۵